

فرخنده باد روز جهانی زن

در برگزیده این شماره

۱. سخن آغازین
۲. بمناسبت سالگرد شهادت سلطان شهاب الدین غوری
۳. حق زن و جایگاه آن در اسلام
۴. شاخص های سلاطین غوری
۵. رد پای سکه های غوری
۶. حریم خیال
۷. حدود جغرافیایی غور در قدیم
۸. مشعل چراغیست همیشه روشن
۹. صفحه کودک
۱۰. یاد واره مرحوم استاد مشعل
۱۱. افسردگی
۱۲. مدیریت...





تذکره

تاریخی، فرهنگی، ادبی و هنری
سال ۷۰م، شماره هجدهم، ماه دوت ۱۳۹۳

صاحب امتیاز: انجمن فرهنگی جهانداران غوری

مدیر مسئول: نثار احمد حبیبی غوری

تنظیم کننده و سردبیر: انجنیر محمد نظر حزین یار

هیئت تحریر: سید محمد رفیق نادم، استاد شاه محمود محمود، دکتور محمد عابد حیدری، مولانا شرف الدین
اعتصام، استاد محمد رسول فایق، استاد عبدالشکور دھڑا، نیک محمد مستمند غوری، عایشه عنقا نیازی
غوری و گل آقا رامش

صفحه آرای: محمد نسیم حزین یار

شماره های تماس: حبیبی، ۰۷۹۹۰۲۵۲۹۹ - حزین یار: ۰۷۹۹۲۳۷۵۷۹ - نادم: ۰۷۹۹۳۴۸۳۹۶

ایمیل: [hajinyar.gjcf@gmail.com](mailto:hazinyar.gjcf@gmail.com)

آدرس: انجمن فرهنگی جهانداران غوری، حوزہ غرب، شہر ہرات، گردہ پارک ترقی، سالون فانوس دریا، طبقہ چہارم.

چاپ: ستارہ نقرہ ای - کوچہ گدام ۰۴۰۲۳۲۳۱۰

مدیر مسئول در ویرایش مطالب دست باز دارد.
بدون از سر مقاله، نوشته و مطالب دیگر صرفاً نظر نویسنده بوده و نشریه شناسیہ در این خصوص مسؤلیتی ندارد.



به پیشواز روز جهانی زن

درباره ی منزلت و جلال زن که گل سر سبد آفرینش و مظهر عطوفت و مهر است، هرچه بگویم و هرچه بنویسیم، کم و نارساست گویی حق مطلب ادا نشده است، در فرهنگ قدیم و قویم ما، زن مقام شایسته و درخور احترام داشته است، می‌خواهیم بجای مقدمه و یا آغاز سخن زنی را از نسل افغان مختصر معرفی بداریم که در سده سیزدهم میلادی بر تخت سلطنت حضور یافت.

این زن سلطان رضیه غوری بود که حدود چهار سال در کشور پهناور هند که با زبانهای مختلف، مذاهب و ادیان مختلف در تمام جهان شهرت دارد، سلطنت رضیه ی غوری تأثیر خاصی در زندگی ایشان داشت، این تأثیرات ناشی از تدبیر، درایت، وحدت آفرینی و جذابیت مردم داری اش بود که مردم کاملاً از هم متفاوت را در کنار هم طوری قرارداد که تا امروز هم وحدت مردم هند در تمام گیتی نمونه ی مثال است.

آری؛ رضیه غوری دخت سلطان شمس الدین التمش وارث شاهان غوری در هند، سلطان رضیه از آوان کودکی مورد شفقت پدرش قرارداد شده و در قسمت تعلیم و تربیه اش سعی بلیغی نموده بود، رضیه نیز همواره کارهای رسمی و دفتر داری را بر امور منزل ترجیح میداد، پدرش ویرا در تمام امور صیقل نموده بمثابه فلز آبدیده از کوره ی تربیت موفقانه بیرون کشید.

سلطان شمس الدین در زمان حیاتش مراسم تاج پوشی رضیه را انجام و رسماً بحیث وارث تاج و تخت هند معرفی اش نمود، رضیه از زن ستیزی دورانش بری نبوده و از طرف طبقات مشخص مورد نکوهش قرار میگرفت، اما او به کارش شجاعانه ادامه داد و بر تمام مصایب فایق آمد.

در آن زمان عدل و انصاف را در قلمروش توسعه بخشیده، سکه بنام او به این عبارت ضرب زده شد «عمدته النسوان ملکه زمان سلطان رضیه بنت شمس الدین» و در جای دیگر "رضیه الدنيا والدین" و عناوین دیگری نظیر (بلقیس جهان) رایج گردید.

۱۲۴۰-۱۲۰۵ میلادی سلطان جلالت الدین رضیه غوری از سلاله غوری ها در امپراطوری پهناور هند به قدرت رسید، وی نخستین پادشاه زن مسلمان است که بر هندوستان حکمروایی کرد رسماً امور امپراطوری وسیع را اداره نمود، او که خواهر چهار برادر از سلطان شمس الدین بود از جانب پدرش در سالهای پایانی سلطنتش رسماً به ولی عهدی رسید.

او تنها زن در تاریخ اسلام است که به شکل ولی عهدی قانونی بر مسند شهنشاهی نشسته است، امروز ما به توانایی زنان کشور مان باور کامل داشته، توقع داریم زنان جامعه ما در پرتو ارشادات دین مقدس اسلام با مدیریت کامل به تمام مصایب در کشور فایق گردیده و زندگی را را به تمام معنی موفقانه دنبال نمایند.

بمناسبت (۸۰۹) سال شهادت سلطان شهاب الدین (معزالدین) بن سام غوری

(۵۹۹ - ۶۰۲ هـ، ق مطابق ۱۲۰۲ - ۱۲۰۶ م)

دوکتور عابد حیدری

سلطان شهاب الدین غوری بن سام که بعد از فتح خراسان به معزالدین ملقب شده بود و اغلب اوقات در تواریخ بنام سلطان محمد غوری نیز یاد شده است، برادر کوچک سلطان غیاث الدین غوری است موصوف بعد از وفات برادرش ابوالفتح غیاث الدین در سال (۵۹۹ هـ، ق) رسماً در پایتخت سلاطین غوری به سلطنت رسید و الی تاریخ شهادت اش (۶۰۲ هـ، ق) بحیث سلطان غور باقیماند که مدت سلطنت او جمعاً حدود سه سال را احتوا میکند، درین مدت او سلطان تمام سلطنت غور بوده است اما عده ئی از مؤرخان و از جمله مورخ دربار سلطنت غوریها منہاج السراج مولف طبقات ناصری، مدت سلطنت شهاب الدین را (۳۲) سال ضبط نموده، و سلطان مذکور را در کتابش تحت عنوان « ذکر احوال سلاطین غزنین از سلسله شنسبانی » معرفی میدارد.

سال رسیدن بقدرت او را (۵۶۹ هـ، ق) و تاریخ شهادتش را سال (۶۰۲ هـ، ق) تحریر میدارد، باید نگاشته شود که سال ۵۶۹ هـ، ق، مصادف است با سالهائیکه سلطان غیاث الدین غوری در فیروز کوه سلطنت میکرد، در همین سال بدستور غیاث الدین، تحت قوماندانی برادرش سپهسالار و قوماندان عمومی جنگش شهاب الدین غوری، شهر غزنی که بعد از فتح آن بدست علاوالدین غوری در سالهای بعدی دوباره از دست غوریها رفته و غزان آنرا تصرف کرده بودند، برای بار دوم بدست شهاب الدین فتح و به مرکز فیروز کوه الحاق گردید، بعد از باز پسگیری غزنی از غزان، سلطان غیاث الدین، برادرش شهاب الدین را بحیث نایب الحکومه آن شهر تعیین و خودش مرکز سلطنت غوریها یعنی فیروز کوه را نگهداشت، طوریکه در مبحث قبلی نیز تذکار رفت، در دوران اوج قدرت و عظمت حاکمیت غوریها اداره امور امپراتوری آنطوریکه در مشرق زمین معمول بوده، بسیار متمرکز نبوده، بلکه یک نوع تقسیم قدرت محلی وجود داشته است.



شمشیر زنی و فتوحات سلطان معزالدین محمد بن سام غوری را میتوان به دو دوره جدا گانه تقسیم نمود. یکی از ابتدای امارت وی در غزنی از سال (۵۶۹ تا ۵۹۹ هـ.ق) که سال وفات برادرش غیاث الدین است، و دیگرش از سال (۵۹۹ هـ.ق) که خودش به قدرت سلطنت رسید. و تا سال شهادت او در سال (۶۰۲ - ق مطابق ۱۲۰۶ م) .

در دوره اول که معزالدین (شهاب الدین) غوری از طرف برادرش امارت غزنین داشت و به نام او شمشیر نموده و به فتوحات می پرداخت تقریباً حصه بزرگی از سلطنت غوری بدست او انجام یافته، که در مبحث لشکرکشیها مفصل می آید.

عبدالحی حبیبی در مورد شهاب الدین غوری مینگارد که : « ابو المظفر معزالدین محمد بن سام قسیم امیر المومنین نیز از بزرگترین پادشاهان آل شنسب و مشرق است که در حضور برادر خود سلطان غیاث الدین سرجاندار (قوماندان گارد شاهی) بود و بعد از آن حکمرانی ولایت کجوران و استیه غور یافت (۵۵۸ - ق / ۱۱۶۲ م) . او بلاد گرمسیر تا تگین آباد را بدست آورد و سلطه دوازده ساله غزان را در غزنه خاتمه داد و به امر سلطان غیاث الدین محمد بر تخت غزنی جلوس کرد. (۵۶۹ - ق / ۱۱۷۳ م) » .

به همین ترتیب مؤلف غزنویان متأخر نیز در مورد سال فتح غزنه توسط سلطان غیاث الدین غوری و برادرش شهاب الدین غوری و منسوب شدن مذکور به آن شهر مینگارد : « ... مگر در سال ۵۶۹ هـ، ق مطابق ۱۱۷۳ میلادی یا هم ۱۱۷۴ - م، غورپها موفق به تصرف غزنه از اشغال اغوز ها گردیدند... عده ئی زیادی از ترکمنان را به قتل رسانیدند...»

بدین مفهوم که بر علاوه مرکز اولی و اصلی قدرت در فیروزکوه، تحت فرمان فیروزکوه امارت نشین های دیگری نیز وجود داشته که تعدادی از اعضای دیگر خانواده سلطنتی در این نایب الحکومگی ها، ایفای وظیفه مینموده اند، از جمله مثلاً مرکزیت غزنی که شهاب الدین غوری در وقت حیات برادرش غیاث الدین در آن شهر بحیث نایب الحکومه ایفای وظیفه مینمود، نه بعنوان سلطان مستقل از فیروزکوه. به همین ترتیب تخارستان با مرکزیت بامیان. شخصیت هائیکه در بامیان حکومت میکردند بنام شنسبانیان غوری بامیان در تاریخ مشهور اند القاب این شخصیتها سلطان نه، بلکه یکسره ملک بوده است، مانند ملک بهاوالدین، جلال الدین، شمس الدین و دیگران.

اما در مورد سلطان شهاب الدین غوری باید نوشت که اصل دوران زمامداری او در قطار سایر سلاطین غوری مطرح است، از آنجائیکه اکثریت لشکرکشیها و فتوحات دوران سلطنت غیاث الدین غوری، تحت قوماندانی شهاب الدین غوری بحیث سپهسالار ارتش دولت غور صورت گرفته، بدون مبالعه اکثریت کامل فتوحات چهل و یکساله سلطنت غیاث الدین مرهون شمشیر زدنها و فعالیت های جنگی اوست، به همین دلیل عده ئی از مورخان دوره سلطنت این دو شخص را به مغالطه گرفته اند، درحالیکه دوره سلطنت شهاب الدین غوری همان سال (۵۹۹) درست و دقیق است.

در نوشته های بعضی مورخان به هردو دوره اشاره، لاکن سال سلطنت او بر همه قلمرو غور را بعد از وفات برادرش میشمارند، طور مثال یک تاریخنگار در مورد مراحل زنده گی سیاسی و نظامی شهاب الدین چنین نگاشته : « دوران

حق زن و جایگاه آن در اسلام

مولانا اعتصام

سازگاری دارد اگر به عوض غذای فطری شان برای شان خاک تغذیه کنیم و یا چیزی دیگری باعث مرض بلکه هلاکت شان خواهد گردید .

آفریده گار انسان مرد را بافطرت آفریده که می تواند پدر شود و می تواند مشقت های فزینی را تحمل کند بطوریکه قدرت فزینی و جسمی اش نسبت به زن قوی تر و بیشتر می باشد و می تواند اداره امور خارج از منزل را عمده عهده دار گردد و کارهای شاقه ببا زوی توانا یش آسان گردد روی این دلیل خالق حکیم کمال عقل را به او عطاء نموده تا بیشتر به اداره امور زندگی توجه جدی داشته باشد شاهد این مدعا را در تاریخ می بینیم قهرمانان در میدان های قتال و حرب و جنگجویان نام آور و کشور گشایان بزرگ و نوابغ، مکتشفین و دانشمندان و مخترعین در رشته های مختلف مردان بوده اند و زنان در زمینه های فوق به گرد پای مردان نمی رسند، این خود دلیل روشن است فطرت مادری در زنان آن قدر استوار است که هر دختر علاقه دارد که مادر شود زن در هر ماه سه الی ده روز فطرتاً عادت زنانگی دارد و با روش معلوم بار دار شده و طفل بدنیا می آورد و شیر میدهد امور داخل منزل را اداره می کند و تربیه اولاد را تا سن قریب بلوغ برعهده دارد این کارها قطعاً از مرد نه تنها ساخته نیست بلکه برخی محال است ادامه حیات انسان مربوط به وظایف و کارهای می باشد که بعضی از مرد و بعضی از زن ساخته است اما همراهی و همگامی هر دو ادامه حیات را آسان می سازند.

اسلام در زمانی بظهور پیوست که زن حتی انسانیت را از دست داده بود و این قشر که نیمی از پیکر جامعه را نقش می بست از جایگاه خود اخراج و در صف حیوانات بلکه در زمره شیاطین در آمده بود دختران زنده بگور می شدند و از حقوق اجتماعی و غیره محروم بودند حتی برسر انسانیت زن اختلاف نظر وجود داشت ملت های بزرگ جهان به زنان اهانت نموده و چشم حقارت میدیدند در روم قدیم زن نه آزادی داشت نه از حقوق انسانی برخوردار بود بلکه عقیده روم قدیم زن سنبل فساد و مایه شر و بد بختی به حساب می آمد بهترین شاهد در این مدعا افسانه رومی زیوس و پاندورا می باشد در روم حاکمیت مرد بر زن بالاتر از حاکمیت پادشاه بر رعیت بود.

در نظام هند گفته می شد مرد تا زمانیکه رابطه

یکی از مسائل عمده و پرغوغای جهانی که همه مکاتب و اندیشه ها در باره آن ابراز نظر می کنند مسئله زن و حق آن است، هر مکتب به تناسب جهان بینی خود و فلسفه مورد پذیرش خودش درین باره سخن می گوید اندیشمندان خصوصاً اندیشمندان مسلمان باید با انصاف و دقت در باره حق زن از دید اسلام و دریافت حکمت های که اسلام بر مبنای آن ها حق و امور مربوط به زن را طراحی نموده است غور و تعمق نمایند اکنون تفصیل این مسئله در حد یک مقاله خدمت خوانندگان تقدیم می گردد امید است با دقت و تأمل مطالعه گردد.

در ساختمان پیکره جامعه انسانی دو عنصر مرد و زن تقریباً یکسان و به اندازه هم به کار رفته است آفریدگار انسان به علم و حکمت قدیمش برای اوفطرتی عطا کرده است که ادامه نسل او به وسیله تلفیق این دو عنصر مذکر و مؤنث امکان پذیر است بر مبنای این فطرت انسانی بسیاری از امور مربوط به حیات انسان از جمله مسئله ازدواج و تشکیل خانواده طراحی و در عمل پیاده می شود این دو قشر مذکر و مؤنث در ماهیت و جوهر انسانیت با هم برابر و همنوا اند.

و هر دو از حقوق انسانی مساوی برخوردار اند و در امریکه مربوط به انسانیت شان می شود فرقی ندارند، اما در عین حال که در اصل و حقیقت انسانیت یکسان اند تفاوت های فطری هم دارند، زیرا انسان در حیات به امور و کار های متفاوت احتیاج دارد که برخی کارها از مرد ساخته است نه از زن و بعضی کارها از زن ساخته می شود نه از مرد، به اثر این تفاوت های فطری در موارد چند با هم متفاوت اند خوشبختانه که این فرق ها با فطرت و طینت شان سازگار و متناسب است عده ی با تاثیر پذیری از اندیشه های غلط و تصویری که زن دارند و با ناآگاهی از اهداف و حکمت های اسلام می کوشند تا زیر پرده آزادی و حق زن بدون در نظر داشت فطرت زن و مرد بلا استثناء در همه موارد هر دو را مساوی بدانند و می خواهند زنان را بر خلاف فطرت نشان دهند که درینصورت استعداد های فطری زنان نادیده گفته شده و فطرت شان ضایع می گردد.

بدیهی است که هر موجود زنده اگر بر خلاف فطرتش سوق داده شود بسوی نابودی می رود مثلاً انسان بالفطره با غذا های مخصوص و در حد تعادل ضرورت دارد قرآن می فرماید «کلوا واشربوا ولا تسرفوا» بخورید و بیا شامید و اسراف نکنید چون فطرت انسان با غذا های معهود سازگار است اگر غذا فطری اش تغییر داده شود و یا غذا از او گرفته شود یقیناً حیات او به خطر می افتد.

حیوانها گوشت خوار فطرت شان با خوردن گوشت سازگار است و حیوان های علف خوار با علف



و مبلغ مهریه اخذ نماید این مبلغ مال خودش و در تصرف خودش می باشد و آزادانه می تواند چیزی خریداری نماید و به فروشد هبه کند صدقه و حج و قربانی نموده و زکات بدهد هیچ کس به شمول پدر و شوهر حق تصرف خود سرانه بدون اجازه او را نداشته و حق ممانعت از تصرف او را ندارند از نظر اسلام زمان می توانند وارث بوده و اموالیکه از طریق حق ارث به ایشان میرسد می توانند تصرف نمایند، اما تفاوتیکه بین مرد و زن در حق میراث وجود دارد بر مبنای مصلحت های فطری می باشد مردان در تشکیل خانواده نقش اساسی دارند و به حیث مدیر و سرپرست خانواده می باشند، این وظیفه است که فطرت مرد به آن سازگار است و در عقد ازدواج هزینه ازدواج از قبیل؛ مهریه و مصارف مراسم ازدواج بر عهده مردان می باشد و بعد از عروسی نفقه زن و تهیه مسکن و لباس او بر عهده مرد است و بعد از تشکیل خانواده مصارف اولاد و همه مصارف خانواده بر عهده مرد است نه این مصارف را دارند و نه دیگر هزینه بر عهده شان است بلکه هر چه در آمد دارند همه برای ایشان ذخیره است هیچگونه مصرف ندارند و مکلف به کار کردن و در آوردن پول نیستند، بلکه ملکه خانه بوده و مردان مجبورند هزینه ایشان را تامین کنند، روی این دلیل اسلام حق ارث مردان را دو برابر زنان قرار داده است اگر اسلام زنان را به حجاب امری کند برای اینست که عفت، عزت، آبروی و حرمت زنان را حفظ نماید حجاب به معنای اسارت زن و محرومیت او از حقوق انسانی و اجتماعی نیست بلکه هدف حجاب حفظ شرافت انسانی زن و مرد و جلوگیری از فساد های اخلاقی است .

تمایل جنسی مرد و زن خواهش فطرت انسان بلکه هر حیوان است انسان در طبیعت دارای غرائزی از قبیل غریزه حب ذات، غریزه جنسی، غریزه افزون طلبی، غریزه خورش و غیره می باشد غریز جنسی حادث ترین غریزه بعد از حب ذات است این غریزه سرکش اگر لجام گسیخته رها شود و کنترل نشود و میدان فعالیتش محدود نگردد و هر وقت خواسته اش بر آورده گردد، نه تنها سیر نمی شود بلکه طغیان می کند و منجر به فساد می شود این غریزه برای اینکه نسل ادامه یابد توأم بالذات است و اگر بسیار کند شود و یا جلوگیری شود سلسله نسل مختل می شود پس لاجرم این غریزه باید تعدیل شود، برای اینکه کاملاً جلوگیری نشود نکاح شرعی و قانونی مشروعیت یافت و برای اینکه از فحشاء جلوگیری شود زنا شدیداً تحریم گردیده است و برای اینکه راه زنا مسدود شود مقدمات و وسائل زنا ممنوع گردید یکی از راه های که منجر بزنا می شود بی حجابی است از بینو زنان مامور به حجاب گردیده اند تا تمتاع عصمت شان مورد غارت افراد بی بندبار و فاسد نگردیده و از تعرض افراد بد اخلاق در امان بمانند، زیرا اعضای زن نسبت به مرد بسیار جذاب است اگر اعضای جذاب زن در حوزه دید مردان فاسد قرار گیرد باعث جذب مردان شده و در نتیجه فساد های اخلاقی در پی خواهد داشت.

اش را با زن قطع نکند و از زن که او را در واقع سنبل شرو شیطنت تصویری کردند دوری نجوید به علوم و معارف دست نمی یابد و در نزد یهود هم زن وضعیت خوبی نداشت زن همراه برادر حق ارث نداشت مگر زمانی که پیمان می بست که از او جدا نشود در میان ملل مسیحی اروپا زن دروازه ای بود که بسوی شیطان باز میشد در میان اعراب آن زمان دختران زنده به گور میشدند و زن از ارزش های بسیار انسانی محروم بود اسلام آمد این قشر اخراج شده از صف انسانیت را دوباره در مجموعه انسانی ادغام نمود قرآن اعلان کرد مرد و زن هر دو از یک جنس بوده و از یک پدر و مادر آفریده شده اند، قرآن میگوید بترسید از آن پروردگار خویش که آفرید شما را از یک فرد و آفرید از آن جفت او را و منتشر ساخت از آن دو کس مردم و زنان بی شمار را... در این بیان قرآن واضح میسازد که زن و مرد از یک ریشه روئیده اند و در اصل و ماهیت انسانیت برابر اند، همزمان با این اعلان اسلام برای زنان به تناسب فطرت شان در زمینه های مختلف حقوق و واضح اعطاء نمود، در زمینه فردی برای او حق انتخاب شوهر، حق تحصیل حق تملک، حق اظهار نظر در قضایای خانواده گی و اجتماعی، حق انتخاب نوع لباس و غیره اعطاء کرده است.

در زمینه تشکیل خانواده همانطوریکه شوهران بر زنان حق دارند زنان هم بر شوهران حق دارند، قرآن میفرماید «لهن مثل الذی علیهن» زنان را بر مردان حقی است مثلیکه مردان را بر زنان حقی است زنان دارای حق مسکن، لباس و خوراک میباشد.

مردان باید با زنان خلق نیکو رفتار و سلوک کاملاً انسانی داشته باشند و زندگی شان با زنان بر مبنای مراعات حقوق و احترام متقابل با مؤدت و دوستی باشد، پیامبر اسلام کسانی را که با خانواده سلوک و رفتار خوب دارند و با مهربانی و لطف زندگی میکنند ستوده است و در آخرین لحظات حیات پر برکت شان درباره زنان توصیه به نیکی فرمودند قرآن کریم میفرماید «و جعل بینکم مودة و رحمة» و گردانید میان شما دوستی و مهربانی، در زمینه اجتماعی میتوان زن در مسائل اجتماعی شرکت نموده و همراه با مردان نقش خودش را ایفا نماید در زمینه سیاسی زنان حق دارند در مسائل سیاسی شرکت نمایند و فعالیت های سیاسی نموده و پست های متناسب به حال شان را با مراعات حجاب اسلامی اشغال نمایند و در زمینه اقتصاد در برگزاری عقد ازدواج میتوان آزاد شوهرش را انتخاب کند

شناختن سلاطین غور باستان

ویژه (۸۰۹) سال شهادت سلطان شهاب الدین (معزالدین) بن سام غوری

سید محمد رفیق نادم

میگردد که شهاب الدین غوری قصد سر زمین هند را کرد و زمانی که به لاهور رسید نخست قوام الملک رکن الدین را به اجمیر نزد پرتوی راج فرستاد و او را به اسلام و اطاعت از خود دعوت نمود، او جواب سخت و سردی ارسال نمود از همه راج های اطراف دورنزدیک استعانت نمود تا یکجا همراه لشکر غور بجنگند، تاریخ فرشته به روایت صحیح آماده شدن تعداد سه صد هزار نفر سواره را تثبیت می نماید.

راج به نامه جوابیه خود نوشته بود تا برگردد به اصنام (بتها) سوگند خورده بود که اگر برگردد به او و لشکرش آزار نمی رساند سلطان شهاب الدین که جنگ دیده و مجرب بود و عاقبت هر کار را خوب میدانست برای راج نوشت که به مصالحه حاضر است، اما مهلت بدهد تا همراه با برادرش سلطان غیاث الدین مشوره کند، او این جواب را به ضعف لشکر غوری دانست به ترتیبات امنیتی خود نپرداخت.

سلطان شهاب الدین در همان شب به تنظیم لشکر خود پرداخت لشکر را به چهار فوج تقسیم نمود و دوازده هزار سوار از نخه گان همراه خود به حیث نیروی احتیاطی گرفت برای هر چهار فوج دستور داد تا به وقت معین ضربه های اعظمی را بر جناح های لشکر دشمن وارد سازند، همین که لشکر هندی در مقابل به تعرض پرداخت فوج مقدم از جلو شان عقب آمده دسته ی دیگری آنها را مشغول سازد این دسته هم عقب نشینی کرده فوج دیگری آن ها را مشغول نماید .

هند نزدیک تر شده بود و می توانست به صورت درست در آن کشور تعرضات و سوقیات به عمل آورد، آنگاه که سلطان غیاث الدین در فیروز کوه اداره مملکت را بدست داشت در سر زمین هند لشکر کشی نمود همچنان در توسعه ممالک غوری سلطان شهاب الدین سهم بزرگ داشت، فتوحاتی که این فرمانده بزرگ نموده بود اکثر آنها را به نام برادرش کرده بود، روابط این دو برادر با اکثر زمام داران سابقه مشرق زمین فرق داشت، شهاب الدین در حالیکه قوای بزرگ در خدمت داشت او را از نتیجه فتوحاتش همه می شناختند و شهرت بزرگی در عالم اسلام کما می کرده بود، با این همه تا آخر عمر به برادر خویش وفا دار ماند در مقابل او مثل همه زمامداران احترام می نمود و همین حسن نیت شان سبب شد تا سلطنت غوری ها در اوج عروج خود برسد.

سلطان شهاب الدین غوری اولین بار در سال ۵۷۱ هجری به هند لشکر کشید و در این سفر یکی از شاخصه های عمده آن این بود که در فن محاربه معادل ارکان حرب امروز تخصص داشت، زمانیکه می خواست وارد معرکه جنگ شود با در نظر داشت موقعیت جغرافیائی، تعداد دشمن آلات حربی و برنامه های جنگی خود را عیار نمود، قوت های مربوط به وی مکلف بودند تا مطابق آن عمل نمایند، برای نیرو های خویش چگونگی تعرض، دفاع و عقب نشینی را تشریح می نمود، نحوه جنگ گروهی و انفرادی را تثبیت می کرد، این تدابیر جنگی او را اغلباً به پیروزی می رساند، با مطالعه کتاب تاریخی استاد شاه محمود محمود چنین استنباط

غور سر زمین آریانای کهن زادگاه و پرورشگاه سلطان غیاث الدین، سلطان شهاب الدین و دیگر سلاطین نامدار غور، مهد علما عرفا دانشمندان و نویسندگان بوده است، به مرور زمان جهان گشایان از نسل آریاناومیر شنسب بنا بر نبوغ خدا دادی این عطیه بزرگ وایجاب عصر و زمان از حکومت های محلی گذار نموده دست به ایجاد امپراطوری زدند این امپراطوری در هندوستان، خراسان کبیر و ماورالنهر به همت والای سلاطین غور گسترش یافت و ابعاد و سیعی کسب کرد دیانت اسلامی بخصوص در هندوستان به حد لازم نفوذ داده شد. برادر سلطان غیاث الدین سلطان شهاب الدین همیشه و در هر شرایط یار و یاور سلطان غیاث الدین بود شخصی بود فعال و پر توان، متحرک عاقل مدبر و خردمند، امپراطوری جوان را حفظ و حراست می نمود، به مطالعه تاریخ هر یک از سلاطین غوری الزاماً دارای مشخصات عمده و فوق العاده در مسایل مختلف بودند درین مقاله به چند مشخصه مهم و ارزشمند سلطان شهاب الدین اشاره خواهیم نمود.

از جمله سوقیات و محارب غوریان فتوحات شان در خاک هند به پیروی از شاهان سلف و مفکوره ای نشر دین اسلام از سوی سلطان شهاب الدین به پیش برده می شد، این سلطان قسمت اعظم فتوحات خود را در وقت حیات برادر خویش به صفت سپه سالار وی انجام داده است، خردمندانه نقشه های برای فتح هند طرح کرده بود زیرا شهاب الدین که در امارت غزنی رسیده بود به خاک و سرزمین



چهارم تاج الدین ایلدوز یا لیدوز، وی را به حیث سلطان غزنی منصوب نمود.

در رابطه به این که سلطان شهاب الدین در حصه کارمندانش بسیار رئوف و مهربان بود و خصلت بخشش آن از انتقام جویی قوی تر بود و اینکه از آنها شناخت کامل داشت و هر یک را بر حسب لیاقت و استعداد و کارایی توظیف می نمود.

توجه شما را در مورد دو شخص هر یک تاج الدین ایلدوز مذکور و سلطان محمود پسر سلطان غیاث الدین سام غوری برادر زاده اش ذیلاً معطوف می دارم.

اول در باره سلطان تاج الدین ایلدوز: مورخ کشور عتیق الله پژواک در مورد چنین می نویسد «چون باری تاج الدین ایلدوز بعد از این که سلطان معز الدین یعنی شهاب الدین از خوارزم شاه شکست یافت بر وی عصیان کرده او را به قلعه غزنین راه نداد و بعد از چند غزنه را به او سپرد، از طرف سلطان غوری ولایت کرمان نیز به تفویض گردید» او در ادامه در مورد شخصیت ایلدوز می نویسد: «مورخ جوزجانی صاحب طبقات ناصری در باره او می نویسد که او پادشاه نیکو اعتقاد بود حلیم و کریم و خوب خصال و وافر جمال او را دو پسر بود یکی از ایشان را پیش معلم نشانده بود وقتی آن معلم برای تهذیب و تأدیب کوزه ای بر سر آن پسر زد قضا را اجل در رسیده بود فوت شد، خبر را به سلطان تاج الدین ایلدوز بردند در حال معلم را زاد و توشه داد و از غایت حلم و حسن اعتقاد که معلم را پیش از آنچه والدۀ پسر را از حال پسر معلوم شود متواری باید شد و سفر اختیار باید کرد، نباید که المی بدو رسانند از سوز فرزند، این حکایت دلیل است بر حسن سیرت و صفای عقیدت آن پادشاه حلیم؛ وی علاوه کرده می نویسد به قرار نوشته اکثر مؤرخان سلطان شهاب الدین غوری تاج الدین ایلدوز را در خورد سالی بخردید تا آنکه مرتبه او را بزرگ گردانید و سرور بندگان ترک ساخت و سپس او را به سلطنت رساند مدت کار سلطنت ایلدوز را نه سال می نگارند.

دوم؛ در باره سلطان محمود، پژواک در این رابطه چنین می نویسد: «چون سلطان غیاث الدین غوری از اثر مرض نقرس در هرات فوت کرد، پسرش غیاث الدین محمود چنانچه قبلاً نیز اشاره شد در طمع آن بود کاکایش سلطان شهاب الدین که در وقت حیات پدر سمت سالاری جمیع قشون غور و غزنه را داشت او را در عوض پدر به پادشاهی غور خواهد برداشت اما سلطان چون برادر زاده خود را به تمام معنی می شناخت عیاش و نهایت حلیم است نمی تواند در موقع کار را از پیش ببرد لذا بعد از ختم مراسم عزا داری برادر زاده اش را امیر ایالات بست و فراه گردانید.

بعد از شهادت سلطان شهاب الدین سلطان محمود پادشاه هرات گردید امارت نیمه کاره مسجد جامع هرات را که از پدرش مانده بود به پایه اكمال رساند و آرزوی پدر را بر آورده ساخت.

در اردوی راج سه هزار فیل در خط مقدم جبهه بود از سرعت حرکت غوری ها جلو گیری می نمود سلطان عده ای از سواران احتیاطی را از عقب به تعرض سوق داد در این روز جنگ مطابق برنامه به پایان رسید تا این که شب شد سلطان شهاب الدین هفتاد هزار سوار را امر داد تا در موقع شب اردوگاه دشمن را زیر نظر داشته در طلوع صبح از عقب به تعرض بپردازند و خودش با باقی لشکر از پیش روی جبهه حمله می نماید. همین که آفتاب طلوع کرد تعرض ناگهانی قشون غوری ها آغاز شد فوج های لشکر از هر طرف مطابق دستور قبلاً تنظیم شده به تعرض پرداختند، بر خورد ها ادامه پیدا کرد سلطان شهاب الدین دانست که لشکر هند خسته شده دفعتاً با دوازده هزار سوار احتیاطی خود بر قلب دشمن حمله کرد تمام لشکر غور هماهنگ حلقه را بر دشمن تنگ ساختند این حمله عمومی و همگانی ترتیبات دفاع لشکر هند را برهم زد.

در این رویداد تعداد زیادی از راجا های هندی کشته شد (پرتوی راج) از فیل پایان شد بر اسب سوار گردید و فرار کرد ولی در کنار دریای (سراسوتی) اسیر گردید و به امر سلطان کشته شد، این فتح بسیار عظیم و با اهمیت بود

این شاه دانشمند دارای دو پایتخت بود یکی تابستانی در غزنی و خراسان و دیگری زمستانی در لاهور و هند.

شاخصه های این مرد نیک اندیش و صداقت کیش زیاد بوده از جمله اینکه کارمندان ملکی و نظامی خود را بدون در نظر داشت قوم، سمت، لسان و قرابت بلکه بر اساس اهلیت، شایسته گی، تعهد، صداقت و پشت کار مقرر می نمود، در تمام عرصه ها تبعیض و امتیاز را نمی پذیرفت خصلت گذشت و حوصله مندی داشت از جرایم کوچک کارمندان چشم پوشی می کرد مرتکبین جرایم بزرگ را سخت جزا می داد، اصل مکافات و مجازات را به شدت رعایت می نمود نه تند روی بیش از حد که افراط می بود را می پذیرفت و نه هم حلم را در حد تفریط یعنی انسان معتدل و میانه رو بود.

گفتیم مقرری ها را به حکم اهلیت و شایسته گی انجام می داد طور مثال: چهار نفر از غلامان زر خرید خود را به مقام سلطنت رساند که عبارت بودند از:

اول قطب الدین ایبک، وی را به حیث سلطان در لاهور هندوستان منصوب نمود.

دوم غیاث الدین خلج، وی را به حیث سلطان در لکنهوت هندوستان منصوب نمود.

سوم ناصر الدین قباچه، وی را به حیث سلطان در ملتان واجه هندوستان منصوب نمود.

...رد پای سکه های غوریان در ذخایر طلایی جهان

استادشاه محمود محمود

رو به افول نهاد چنانچه جوینی مینویسد: « وقتی بخت فرو می نشیند از یاری فیلان چه خیزد؟ » بنابراین امپراطوری غوری ها به سرعت شکست و میراث عمده آن ها مؤقتاً به خوارزمشاه و کمی دایمی تر به مملوکان غوری دردهلی رسید.

محمد بن سام در آخرین سالهای سلطنتش آغاز به ضرب سکه طلا کرد که بیشتر آن دینار معمولی با وزن ۴٫۵ گرم بود ولی تعداد کمی نیز مضارب آن از ۹ تا ۲۰ گرم می شد.

یکی از جانشینان وی تاج الدین یلدوز که شهر غزنه را تا ۱۰ سال دیگر تا سقوطش بدست خوارزمشاهیان در سال ۶۱۲ هـ ق - ۱۲۱۵ م تعداد زیادی سکه های دیناری سنگین ضرب زد که گفته میشود تا حال از آنها اثری بدست نیامده است این سکه ها ظاهراً شبیه نوعی مدال یادگاری بنام محمد بن سام که نامش برهمه آنها پیداست . این سکه ها همه سالهای ۶۰۲ تا ۶۰۸ هـ ق = ۱۲۰۵ تا ۱۲۱۲ م را می پوشانند، از تنوع سرسکه ها میتوان فهمید که باید فراوان ضرب شده باشند.

در موزیم کابل قبل از جنگهای داخلی و غارت موزیم، تا حدود ۲۰ نمونه آن وجود داشت ضمناً در گنجینه های پراکنده در غرب نمونه های دیگری یافت میشود . درجه کمیابی این سکه های ده دویلابی ابوحفص حاکم موحدی و شاهان کاستل تفاوت دارد، هر چند سرسکه ها همان اندازه حدود ۳۵ ملی متررا دارند ولی وزن ها بسیار متفاوت است و از سویی به ۲۰ گرم و از سویی به ۸ گرم میرسید ؛ چنانچه نمونه یکی از آنها در موزیم لندن به وزن ۲۰٫۸۶ (غزنه ۶۰۲ هـ ق) است . از این سکه دو نمونه دی‌گر منتشر شده است توسط توماس در گزارش تحقیقات سکه های سلاطین غزنوی در سال ۱۸۶۰ م ، تاریخ هر دو را میتوان ۶۰۳ هـ ق خواند . لین پول آن را به محمد بن سام نسبت می دهد که سال ۶۰۲ هـ ق میتواند درست باشد بنابر اظهار مایلز که نمونه ای با وزن ۲۰٫۱۰ گرم تاریخ ۶۰۰ هـ ق در انجمن سکه شناسی امریکایی (ا . ان . اس) موجود است.

اما آنچه در حراج گلندینینگ فروخته شد و اکنون در موزیم فیتز ویلیام کمبریج موجود است وزنی برابر ۱۵٫۳۸ گرم دارد، در حالیکه نمونه دیگر آن در گنجینه یکی از دلانان لندن موجود ، متعلق به سال ۶۰۷ هـ ق = ۱۲۱۲ م بود و ۱۴٫۶۲ گرم وزن دارد ولی کاملاً فرسوده است وزن متوسط ممکن ۱۰ پنی ویتی باشد ولی تطبیق کامل کاملاً اتفاقی است.

فلیپ گریسون به بیان گزارشها از خرید دو محموله طلایی بسیار سنگین که وزن هر قطعه برابر ۱۰ پنی ویت بود مینگارد :

در ۲۸ اکتبر ۱۲۴۱ م = ۲۰ ربیع الاخر ۶۳۹ هـ ق حقوق پرداختی به ادوارد فیتزادو ریس تشریفات شاه در وست مینستر، ۶٫۸ پوند استرلینگ، برابر با ۳۶ ابولی و ۴ سکه طلا در جشن میکایل و ۸ سکه طلا در سالروز وفات سنت ادوارد پرداخت شد در ۲۴ اپریل سال بعد در وست منستر و مزار سنت ادموند، همان ادوارد فیتزادو در میان دریافتی های متنوع خود ۱۶ مارک برابر ۳۲ سکه طلا که وزن هرکدام ۱۰ پنی وینی (۱۵ گرمی) بود دریافت کرد.

فلیپ گریسون در تحقیقات ۱۹۵۱ م خویش مینگارد که تا آن سال هیچ سکه طلایی حدود ۱۵ گرمی در کشور های مسیحی و دنیای غرب اسلامی وجود نداشت، آگوستاله سنگین ترین سکه ای بود ولی وزن آن فقط ۲۵٫۵ کرام بود و هیچ وقت از طلای خالص نبود، در حالیکه در مجموعه ای خصوصی مراکش سکه استثنایی ۱۰ دویلابی ۴۹٫۴ گرم وزن سکه و گوشه آن از ابوحفص عمر بن اسحق (حک ۶۴۶ - ۶۶۵ هـ ق ۱۲۴۸ - ۱۲۶۶ م) حاکم موحدی وجود دارد، آنچه که بیشتر دلچسپی نویسنده را بار آورده است که در یکی از آخرین حراج های شرکت گلند ینینگ (۲ نومبر ۱۹۷۲ م) مجموعه آقای الوین فان لون گینز از لوس آنجلس قطعه شماره ۵۸۰ مجموعه، سکه ای ظاهراً ناشناس بود که به عنوان سکه چهاردیناری موحدی با وزن ۱۵٫۳۸ گرم توصیف شده بود، وزن آن کاملاً مطابق با وزن ابولی دی موسک مورد استفاده هانری سوم است که معمولاً سکه طلای موحدی است، در حالیکه توصیف سکه نادرست بود و آن سکه نام محمد بن سام را بر خود داشت و سکه ای شناخته شده از دودمان غوری بود که در غزنه ، و نه در شمال افریقا و یا اسپانیا ضرب شده بود و امکان دست یابی هانری سوم به سکه هایی از افغانستان دور دست در نظر اول چندان مهم شمرده نمی شود اما به خاطر وضعیت استثنایی سکه های طلای بسیار سنگین ارزشمند است .

غوریان که با قدرتمندی کوتاه مدت : اما با نقش مهمی در تاریخ شرق میانه بین سقوط غزنویان و فاجعه مغولان چنگیزی بازی کردند آنان در اواسط قرن ۱۲ م مطابق شش هجری قمری از پایتخت خویش شهر فیروزکوه قامت افراشتند، اما این دولت بعد از شهادت شهاب الدین غوری در شعبان ۶۰۲ هـ ق = ۱۵ مارچ ۱۲۰۶ م





در حالیکه سکه های هانری به ادوارد فیتزادو داده شده که پدرش زرگر بود در سال ۱۲۴۰ م = ۶۳۷ هـ ق برای زیارت سرزمین مقدس فلسطین رفت. در واقع سکه های اسلامی از راه های گونه گونی میتوانستند به انگلستان رسیده باشد ولی اینکه آنها سکه های طلائی سنگین غوری بوده باشند که به عنوان زیورآلات از معابد یک مذهب بیگانه سر درآورده اند یا سکه هایی باشند که هنوز شناخته نشده اند. سوال ساده است که نتیجه حملات مغولان سبب گسترش این سکه های غوری گردید هانری سوم در طول پادشاهی خود هیچ مشکلی در پرداخت چند هزار سکه اسلامی به ماموران خود در لندن نداشت. بعداً این هدایا به معابد برگردانده شده و به مقدار بیشتر گنجینه شده و بالاخره ذوب میگردد و از آنها برای ساختن ظروف کلیسا ها به کار میرفت این یکی از دلایل عمده دست نیافتن ما به سکه های طلائی و نقره بی سلاطین غوری و غزنوی است.

پایان سخن

در سرزمین امپراطوری غوری ها بر علاوه سکه های سلاطین غوری غزنوی و سلجوقی، سکه های قبل از آنها نیز مورد چلند و چلش بوده است. یکی از این سکه را جنرال فریه فرانسوی دیده است چنانچه پژواک در کتاب خویش از آن نامبرده است:

«... شهزاده سعادت ملوک که حکمران منطقه شهرک بود به من گفت: که شهر قره باغ که آنطرف تر وقوع دارد شهر قدیم بود و با خرابه های زیادی محاط گردیده و فعلاً باشندگان زیادی دارد و چنان سکه های طلا و نقره در آن بدست آمده است که سکه ای به آن بزرگی در زمان ما کمتر دیده میشود زیرا بنابر بیانات او قطر آن قریب سه و نیم انچ تخمین شده است، شهزاده مذکور یکی از آن سکه ها را به میجر تاد نشان داده بود و میجر مذکور گفته بود که بالای آن سکه ها صورت اسکندر کبیر نقش شده بود...»

غوریان در پهلوی مسکوکات خویش، سکه های هندی را نیز مورد استفاده قرار میدادند چنانکه مؤلف طبقات ناصری در مورد استفاده از جیتل هندی در مورد خرید غلامی به یک لک جیتل اشاره مینماید. قرار بیان مرحوم حبیبی: جیتل به قول غیاث الغات مسکوک سیمی است که بعد ها در عصر بابر یک دام عبارت از ۲۵ جیتل بود که پنج دام مساوی به دو آنه کنونی هند میشود.

روی این منظور دیده میشود که غوری ها در داد و ستد نجارتی خویش از سکه های مختلف خویش و کشور های همجوار استفاده میکردند به خاطر داشت که در آن زمان صنعت ضرب سکه در حال توسعه بوده است تحقیقات جدید انتشار و گسترش سکه های غوریان را در سراسر دنیا جسته و گریخته نشان میدهد به شرط آنکه از ذوب روحانیون کلیسایی نجات یافته باشند.

این نوشته های فلیپ گریسون زمانی تحریر شده است که کتاب تفسیر التفاسیر هنوز در گنجینه تربت شیخ احمد جامی نگهداری میشد و نویسنده از وزن و نوعیت آن بی خبر بوده است، در حالیکه سکه طلائی «یادبود» سلطان غیاث الدین ابوالفتح محمد سام احتمالاً به خاطر یادبود دهیمین سال فتح هند ضرب زده شده بود، این سکه ده دیناری به وزن ۹۶،۴۴ گرام منحصر به فرد در دست است که کتیبه آن برای مقایسه القاب و عناوین وی در پایان قرآن شریف آمده و سکه به شرح زیر است:

« محمد رسول الله ارسله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون » « الله اعلی، لاله الا الله محمد رسول الله الناصر لدین الله امیر المؤمنین »

« السلطان المعظم معزالدین والدین ابوالمظفر محمد بن سام فی شهر ثمان و تسعین و خمسمایه (۵۹۸ هـ ق) » « الله علی، السلطان الاعظم غیاث الدین والدین ابوالفتح محمد بن سام »

بنابر این سکه ها به عنوان یک محموله بیگانه به انگلستان آمدند. ضعف در جانشینان غوریان و خوارزمشاهیان و وضعیت دگرگونه شرق میانه به علت موج یورش مغولان غزنه و فیروزکوه در سال ۶۱۸ و ۶۱۹ هـ ق = ۱۲۲۱ و ۱۲۲۲ م کاملاً توسط اوکتای تخریب شد سرزمین های همسایه را با امواج مکرر آوارگان مواجه کرد که بعضی فقط جان خود را رها کردند و بعضی دیگر که کمی خوشبخت تر بودند با مقداری از مالشان گریختند. سخت نیست که بفهمیم که چگونه سکه های اندوخته شده در افغانستان به دیگر نقاط دنیای اسلامی رسیده باشند البته انگلستان مسئله دیگری است.

یقیناً این موج مهاجرت اولین مهاجرانی بودند که در اثر حمله مغلان چنگیزی؛ اکثر آنها به طرف هند رفتند، تا تحت سایه دولت غوری مملوک دهلی راحت تر به زندگی خویش ادامه بدهند، اما بودند هزاران نفر دیگر به طرف غرب کوچیدند و تا سرحدات اروپا و بیژانس رسیدند و دور نیست که بگویم تا انگلستان و فرانسه هم رسیده باشند.

می گویند که هنری سوم نیز مانند سن لویی فرانسوی در سال ۱۲۳۸ م = ۶۳۵ هـ ق هیئتی از حشاشیون (۱۱) را پذیرفت که خواهان یاری اروپاییان علیه خطر مغولان بود. در حالیکه اسقف مینچستر سخنان معروف خود را گفت که: « بگذار کفار یکدیگر را بکشند که به سود مسیحیان مقدس است که در کنارند.»

این سفراسلاماً با دست خالی نیامده بودند و باید بعضی از پول های خود را در طول راه خرج کرده باشند زایران و مهاجران نیز راه دیگری انتقال سکه های دولتهای اسلامی بودند.

خیال حریر

رشته های پولادین

نادیه انجمن

ز بسکه رانده شد از جام لب ترانه من
شکست زمزمه در روح شاعرانه من
مجوی در سخنم معنی نشاط و سرور
که مرد در تب غم طبع شادمانه من
به چشم دفتر من گر ستاره میخوانی
فسانه ایست ز رویای بیکرانه من
میرس عشق که الهامبخش جامه نوست
به یاد مرگ بود حرف عاشقانه من
به پای گلبن امید رود خواهم گشت
که کار ساز نشد اشک دانه دانه من
اگر چه دختر شهر قصیده و غزل
خراب و خام بود شعر ناشیانه من
نهال خود سر من دست باغبان شناخت
مخواه جلوه بسیار از جوانه من

نگاه وحشی

حضرت بیدل (رح)

نگاه وحشی لیلا چه افسون کرد صحرا را
که نقش پای آهو چشم مجنون کرد صحرا را
دل از داغ محبت گربه این دیوانگی بالا
همان یک لاله خواهد طشت پر خون کرد صحرا را
بهار تازه رویی حسن فردوس اگر دارد
گشاد جبهه اشک، ربع مسکون کرد صحرا را
به پستی در نمایی گر به آسودن نپردازی
غبار پرفشان همدوش گردون کرد صحرا را
دماغ اهل مشرب بافضولی بر نمی آید
هجوم این عمارتها، دگرگون کرد صحرا را
ز خودداری ندانستم قدر عیش آزادی
دل غافل بکنج خانه مدفون کرد صحرا را
ندانم گرد باد از مکتب فکر که می آید؟
که این یک مصرع پیچیده موزون کرد صحرا را
به توروسعت است آماده استعداد تنگی هم
بلندی رنگ چین بردامن افزون کرد صحرا را
غبارم را ندانم در چه عالم افکند یارب
غم آزادی کز شهر بیرون کرد صحرا را
بکشتی از دل مایوس باید بگذرم «بیدل»
شکست این آبله چندان که مجنون کرد صحرا را

دوبیتی

لیلا صراحت

بیا که مرثیه باغ بی بهار سرایم
ز خود رها شده ویرانی دیار سرایم
بساط باغ ندارد چو برگ و بار بهاری
نهال اشک بیاورده برگ و بار سرایم

مولانادر مثنوی درباره زن می گوید:

- ۱- زیبایی زن مظهر جمال الهی است.
- ۲- زن نیز میتواند پیر طریقت شود.
- ۳- در عرفان تفاوتی میان زن و مرد وجود ندارد.
- ۴- غلبه مرد بر زن ظاهری و غلبه زن بر مرد واقعی است.
- ۵- مرد عاقل مغلوب زن می شود و مرد جاهل بر زن غالب می آید.

گفت پیامبر که زن بر عاقلان
غالب آید سخت بر صاحب دلان
باز بر زن جاهلان غالب شوند
کندرایشان تندی حیوانست بند

چشم مست یار

از صائب تبریزی

چشم مست یار شد مخمور مدهوشیم ما
باده از جوش نشاط افتاده در جوشیم ما
نالہ ما حلقه در گوش اجابت می کشد
کز سحر خیزان آن صبح بناگوشیم ما
فتنه ی صدانجمن، آشوب صد هنگامه ایم
گر بظاهر چون شراب کهنه خاموشیم ما
نامه ی پیچیده را چون آب خواندن حق ماست
کز سخن فهمان آن لبهای خاموشیم ما
بی تأمل چون عرق بر روی خوبان می دریم
چون کمند زلف، گستاخ برودوشیم ما
از شراب ما رگ خامی است صائب موج زن
گرچه عمری شد درین میخانه در جوشیم ما

دوبیتی

نورالله وثوق

چراغ قلب من گردیده خاموش
امید مرد و زن گردیده خاموش
خدایا از چه در بزم محبت
صدای انجمن گردیده خاموش

... حدود جغرافیایی غور در قدیم

اقتباس از تاریخ سیاسی نظامی دوکتور عابد حیدری

به نوشتهء اکثریت مورخان، در مورد حدود جغرافیائی غور در دوران اوج عظمت غوریها، تقریباً بدون هیچ تفاوتی یکسان معرفی گردیده است، تعدادی از مولفان سالهای اخیر کشور نیز مطالبی درین باره نگاشته اند. از جمله مثلاً محمد ابراهیم ثابت، در مورد این محدوده جغرافیائی مینگارد که: بطرف شمال الی دریا آمو طرف غرب تا مرو، طوس و تا سرخس، از طرف جنوب الی بحر هند و از طرف شرق تا آخرین مناطق شرقی هندوستان.

مورخ دیگر افغانستان میر غلام محمد غبار نیز در مورد حدود جغرافیائی امپراتوری غوریها در وقت سلطنت غیاث الدین غوری مینگارد که: «... به این صورت خطبه سلطنت غیاث الدین غوری از کناره خزر تا سواحل جمننا و از جیحون تا بلوچستان خوانده شد.»

از طرف خلافت بغداد به رسمیت شناخته شد و بین طرفین تبادل سفر و نمایندگی سیاسی صورت گرفت، به ارتباط حدود دولت غور و تأمین ارتباطات دیپلماتیکی غوریها با خلافت بغداد آقای حبیبی مینگارد: چون سلطان غیاث الدین غوری مملکت را باز مرکزیت بخشیده، تمام سرزمین آسیا میانه را از هندوستان تا عراق و از چین و جیحون تا دریای هرمز زیر پرچم فیروز کوه غور در آورد و یگانه شهنشاه بزرگ خراسان شمرده شد، به همین دلیل بود که خلیفه ای بغداد الناصر الدین الله، سفرای خود هر یک بن ربیع، قاضی محمد الدین و بن الخطیب را به دربار فیروزکوه فرستاده و سلطنت غوری را به رسمیت شناخت از طرف دربار سلطنت غور نیز سراج الدین محمد جوزجانی به رسم سفارت به بغداد رفت، به این ترتیب روابط حسنه سیاسی دو شاهنشاهی بزرگ فیروزکوه و بغداد قایم گردید.

در مورد شیوه اداره در عصر غوریها، باید نگاشته شود که اکثریت شاهان و سلاطین غوری بعد از رسیدن به قدرت اداره ولایات مربوطه را بین اعضای خانواده سلطنتی تقسیم میکردند که هر کدام آنها در ساحه مربوطه خود دارای استقلال داخلی بوده، صرف در امورات نظامی و بیرونی تابع مرکز امپراتوری می بودند، به عنوان مثال، تقسیمات اداره ولایات بین اعضای فامیل شاهی در وقت سلطان شهاب الدین، در وقت وفات برادرش

امپراتوری بزرگی که در دوران زعامت سلطان غیاث الدین غوری تشکیل گردیده بود و در فوق حدود جغرافیائی آن به نقل از منابع و مآخذ شامل نظرات مؤرخان و محققان داخلی و خارجی بمعرفی گرفته شد، بعد از وفات او و به قدرت رسیدن برادرش شهاب الدین (معزالدین) غوری (۵۹۹ - ۶۰۲ هـ، ق) به حیث سلطان کل دولت غوری بدون کم و کاست حفظ گردید.

عبدالحی حبیبی در مورد مینگارد که: سلطان شهاب الدین غوری دولت وسیع ایرا در قلب آسیا، مانند برادرش سلطان غیاث الدین غوری حفظ نمود. حدود این دولت بزرگ خراسان زمین را در دوران سلطنت شهاب الدین چنین معرفی داشته است: «شرقاً مملکت وی تا سواحل بیهار و بنگال، غرباً تا اقصی خراسان و خوارزم و نسا و باورد امتداد داشت و جنوباً به بحیره عرب می پیوست.»

در قرون وسطی قاعده در سیاست بر آن بوده است تا کشور های بزرگ اسلامی از طرف مرکز خلافت اسلامی بغداد به رسمیت شناخته شده و با چنین قدرتهای بزرگ روابط سیاسی بر قرار میگردد و بین طرفین نماینده گان سیاسی تا سطح سفیر تبادل می شد، در سطح منطقه ای خراسان زمین امپراتوری غوریها



مرکز اداری آن شهر غزنی می بود.

دوم: علاقه های بامیان، نواحی تخارستان، بدخشان و بلخ به ملک فخرالدین مسعود و پسران وی سپرده شده بود که مرکز اداری آن شهر تاریخی بامیان می بود.

سوم: باقی تمام کوه پایه های غور و غرjestان، وادی هرات و نیشاپور و میدان سیستان مستقیماً به وسیله مرکز فیروزکوه اداره میگردید و شخص سلطان در رأس آن قرار داشت، در عین زمان سلطان فیروز کوه حق حاکمیت را بر مراکز بامیان و غزنه نیز داشت.

مطالب ایکه در فوق به ارتباط طرز یا شیوه اداره در عصر سلاطین غوری به تحریر آمد، بدون تردید، به خواننده میرساند که سیستم اداری یا اداره در دوران امپراتوری غوری خراسان زمین از چه قرار بوده است، بیشتر از این نیازمند آوردن مطالب دیگر نمیشد از دید من، در آن عصر که اکثریت کامل رژیمها مطلق العنانی بوده، این شیوه مترقی تر به نظر میرسیده است لکن نباید فراموش کرد که، چنین روشی در اداره زمینه تضعیف و حتی فتور و اضمحلال زود رس را نیز در قبال داشته است.

اداری عصر غوریها تقریباً شکل فدرالی را داشته است. یا بعباره دیگر، با وجود آنکه در عصر غوریها سلطنت مطلقه حاکم بود، شخص شاه یا سلطان، گل اختیار کشورش بود، با آنهم چندان سیستم مرکزیت خشک و خشن حکمفرما نبوده است، قول زیرین براین ادعا ئی ما مهر تائید میگذارد. « سیستم عدم تمرکز در مستملکات غوری مرعی بوده طوریکه فیروزکوه به حیث پایتخت و فرمان فرمایان تحت الحمايه وی در بامیان و غزنه حکم میرانده اند.

بعد همین گونه شیوه ای اداری یکی از معیار های اداری این سلسله را تشکیل میدهد.

بخاطر وضاحت بیشتر در مورد ادعای قبلی مبنی بر اینکه شیوه ای اداره در عصر غوریها چندان متمرکز نبوده یا اینکه تقریباً شباهت های به ادارات فدرالی کنونی داشته است، به نوشته یک مورخ دیگر نظر اندازی میگردد. موصوف مینگارد که در عصر شاهنشاهی غوری، کشور وسیع آنه به وسیله سه مرکز مهم اداره میگردید.

نخست: امور غزنی، کابل، گردیز ننگرهار و سایر متصرفات هندی متعلق به امیر معزالدین (شهاب الدین) بوده

غیاث الدین در طوس و سرخس بود چون از وفات برادر مطلع گردید، عاجل به هرات آمده، بعد از ختم مراسم فاتحه خوانی و عزاداری، به مرکز امپراتوری در فیروز کوه رفته، امورات اداری ولایات مختلفه غور را به منظور اداره بهتر آن ها، بین امرای محلی غور که جز فامیل شاهی بودند

به این شرح تقسیم نمود:

۱- اداره ولایات بُست، فراه و اسفزار را به برادر زاده اش غیاث الدین محمود پسر سلطان غیاث الدین والدین ابوالفتح سپرد.

۲- اداره ولایات غور (فیروزکوه) گرمسیر، مرو رود و زمیندور را به پسر کاکایش بنام ملک ضیا الدین که در عین وقت داماد سلطان غیاث الدین غوری نیز بود، سپرد.

۳- اداره ولایت هرات را به ملک ناصرالدین آلپ پسر قره ارسلان سلجوقی که خواهر زاده اش میشد سپرده، شخصاً عازم مرکز جدید سلطنت اش، یعنی شهر غزنی گردید.

با ملاحظه این شیوه ای اداره که ولایات مختلفه توسط اشخاص مختلف با داشتن استقلال داخلی در محلات مربوطه رهبری و کنترل میگردید میتوان نگاشت که طرز اداره، یاساختار

... مشعل چراغیست همیشه روشن

جستار و نگارش : از الحاج محمد ناصر « ناهض »

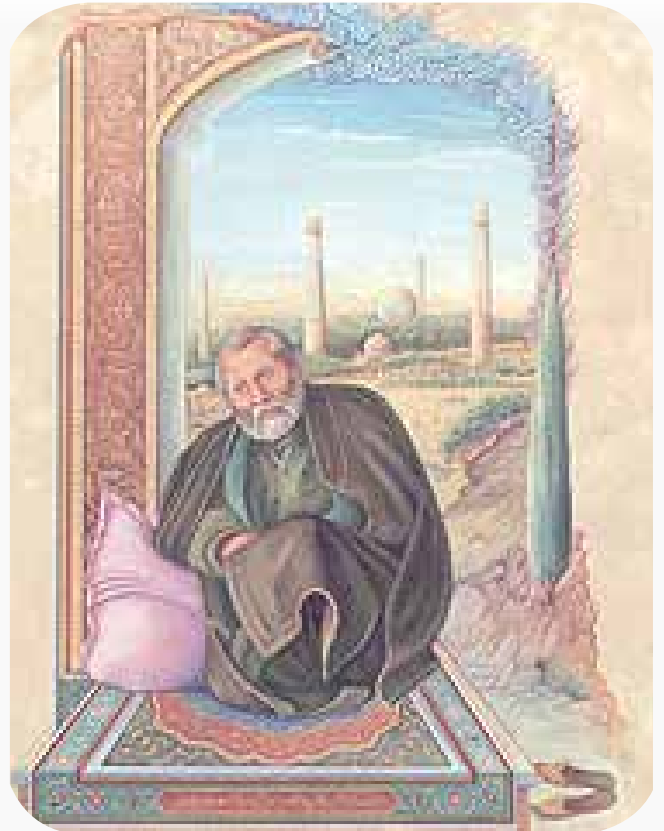
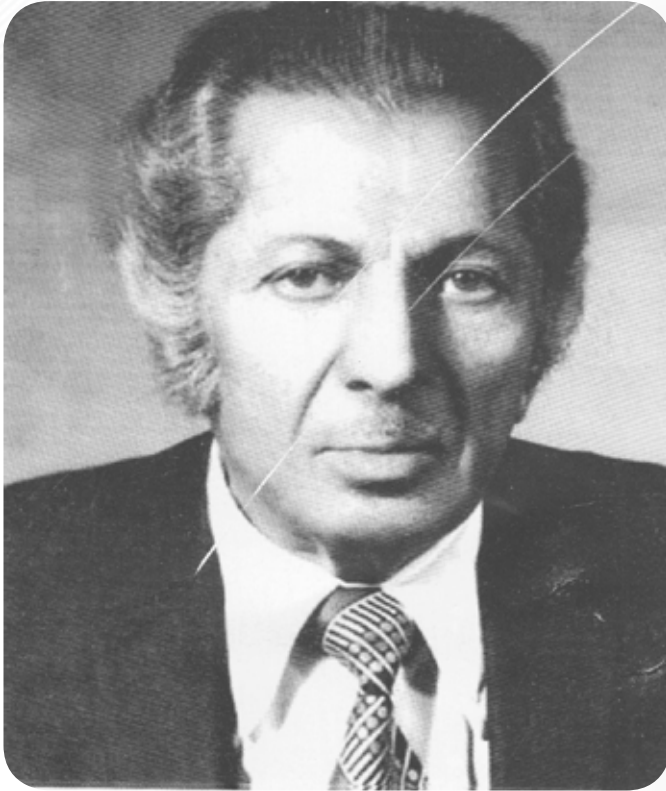
زمانیکه زنده یاد شاروال هرات بود و در زمینه کمک به هنرمندان تیاتر و رونق بخشیدن به امور تیاتر هرات «صحنه تمثیل» سعی همه جانبه مبذول میداشت، باری با آنکه شاروال بود این امر از تصور مردم بیرون بود که شاروال یک ولایت در نمایشنامه ای نقشی را بازی نماید، اودر درامه ای که اثر مرحوم استاد «سرخوش» بود نقش یک نقاش را در صحنه تمثیل هرات بازی کرد و در زمستان همان سال که در کابل حضور داشت، در یکی از نمایشنامه های که از جانب معلمین هراتی اجرا میشد نقش امیر علی شیر نوایی را در این نمایشنامه با موفقیت بازی نمود دیگر آنکه چهاراسپی که در جایگاه فواره ای حوض بزرگ پارک شهر نو یا پارک فرهنگ اعمار گردیده بود، متاسفانه با آمدن نظام طالبانی در هرات به مانند مجسمه های بامیان آن چهار اسپ را نیز از بین بردند و بعداً نتوانستند و یا نخواستند مجسمه های آن چهار اسپ را دوباره احیاء و زنده نمایند که بیانگر بارزی از کار های مجسمه سازی استاد مشعل محسوب میگردد.

سوم آنکه استاد گاه و بیگاه به ساختن آله های موزیک محلی هرات نیز دست یازیده است چنانکه یکی از دوتار های ساخته شده توسط وی در یکی و دو نمایشگاه آن زمان به تماشای اهل هنر گذاشته شده بود تا بدین وسیله هنر مندان موسیقی و سازندگان آلات موسیقی را نیز تشویق کرده باشد، روان شاد بدون از تشویق و ترغیب های فراوان پدرش کدام استاد مشخص در زمینه مینیاتور ندارد به قول خودش که بارها نویسنده این سطور از زبان شان شنیدیم که میگفتند: من از مفکوره های روان شاد استاد عبدالروف فکری سلجوقی به عنوان یک مورخ یک مینیاتورشناس، یک نقاش، یک خطاط، یک شاعر، یک موزیک دان و یک نویسنده توانا استفاده های زیادی نمودم، منبع مطالعات وی را کتابخانه پدرش تشکیل میداد که یک کتابخانه غنی و جامع بشمار میرفت، باید گفت: استاد در حدود بیست جلد کتاب در

چنانکه در سال ۱۳۲۸ هجری خورشیدی برای نخستین بار یک کورس تدریسی مینیاتوری را در لیسه سلطان غیاث الدین غوری هرات ایجاد نمود که متاسفانه به اساس مخالفت حسودان اساس و شالوده آن کورس پس از مدت دو ماه که از ایجاد آن میگذشت از هم پاشید و بعد در سال ۱۳۴۸ بار دیگر برای سومین بار کورس مینیاتور مکتب بهزاد را در چوکات دارالمعلمین هرات ایجاد و خود به عنوان استاد آن کورس شاگردانی را تحت تربیه گرفت. استاد مشعل زمانی که رئیس بلدیة «شاروال» هرات بود جاده جنوبی مسجد جامع بزرگ شهر هرات را بنام «جاده صنعتی» تثبیت نموده و نخبه ترین هنرمندان اهل کسبه را در همین جاده جای داد و برای هریک از این هنرمندان و اهل کسبه مبلغی قرضه طولیل المدت از بودجه شاروالی هرات داد. تا به دوکان ها و کارگاه های ایجادی خویش رونقی بدهند که متاسفانه در پایان کار استاد مشعل به عنوان رئیس بلدیة، این کمک ها قطع گردید و هنر مندان اهل کسبه از آن جاده متفرق شدند.

روان شاد استاد مشعل طی عمر دراز و پر ثمر و پر بار هنری اش نه تنها در عرصه هنر مینیاتوری کار های ثمر بخش و بزرگی را انجام داد، بلکه در عرصه های ادبیات، معدن شناسی، مجسمه سازی خطاطی، تیاتر، موسیقی و خدمات عامه نیز کار کرد، کارکرد های شگرفی دارد که تاریخ معاصر کشور ما نظیر همچو استاد هنرمندی را با چنان ابعاد گسترده هنری و اجتماعی کمتر سراغ دارد. اگر کارکرد های موصوف را در زمینه های مختلف یاد شده یک، یک برشماریم، مثنوی هفتاد من کاغذ خواهد شد ولی به عنوان مثال به منظور یاد آوری از عطش بی پایان این استاد گران مایه در جهت رشد و شکوفایی هنرهای گونه گونه در کشور بسنده است که با یاد کردن چند مثال بپردازیم:





قدیم ومعاصر ادبی و فرهنگی هرات بارنگ آبی باقی است که از آنجمله تصویر های بیست تن ایشان در «خانه هرات» موجود است، که بزرگترین آنها تصویر حضرت خواجه عبدالله انصاری (رح) است، که طالبان آن فوتو ها را ازبین بردند.

تعدادمجموعی آثار استاد به بیش از سی هزار بیت میرسد که اغلب آنها درآتش سوزی بزرگ که چند سال قبل، طوریکه قبلاً تذکر داده شد، در منزل شان از اثر جنگهای که بوقوع پیوست از میان رفته است، اکنون حدوداً ده هزار بیت از اشعارشان در دسترس قرار دارد، صرف یک دیوان اشعار شان که قبلاً تذکر داده شد بنام "تروخشک" به همت و سعی فاضل محترم الحاج محمد وزیر جان کروخی به زیور چاپ آراسته گردید، هکذا در سالهای اخیر یک رساله منظوم که شامل صد بیت است، در موضوع نقاشی نوشته اند که نمیدانم به چاپ رسیده است یاخیر؟

ادامه دارد...

دری، پشتو و عربی تسلط کامل داشت به زبان روسی رفع ضرورت می نمود، او به جمهوری های آسیای میانه، اتحاد شوروی وقت، ایران و تعدادی از کشور های عربی مسافرت کرده است، وی دو مرتبه ازدواج نموده بود، از همسر اولی خود یک دختر داشت و همسر اولی شان در اول ازدواج وفات یافت، از همسر دومی خود صاحب هشت فرزند «سه پسر و پنج دختر» میباشند؛ یک پسر ارشد و یک دختر کلانش در سالهای اخیر پدرود حیات نمودند و در جوار مرقد حضرت امام فخرالدین رازی در کنار والدین شاد دفن میباشند، دو پسر و چهار دختر مرحوم مغفور در استرالیا بسر میبرند، صرف یک دختر شان محترمه بلقیس جان به همراه همسر خود در هرات زندگی مینماید و دختر دیگر شان در سرزمین ولایت غور زندگی وسکونت دارد از مرحوم استاد مشعل تصویر های زیاد از هشتاد تن از روحانیون بزرگ و علمای

زمینه های ادبی، تاریخی، قصص، معدن شناسی، آثار تاریخی فراموش شده و غیره نوشته است که از این جمله یازده جلد کتاب شان و دیگر کتاب های کتابخانه ای شان که تعداد مجموعی آنها در حدود هزار نسخه میرسید در سالهای اخیر در اثر جنگ های فرسایشی طعمه حریق گردید و افزون بر آن چهار تعمیر از منازل رهایشی شخصی شان همراه باغ بزرگی که مسمی به باغ مشعل نامگذاری گردیده بود، که خود مرحومی بارور ساختن اشجار مثمر و غیر مثمر گل های زینتی آن سالهای زیادی را زحمت کشیده بودند با تمام دارای منقول شان از بین رفت، آنچه از آثار استاد مشعل از گزند حوادث جنگ در امان مانده است عبارت اند از کتابهای مشعل هنر، چی در کجاست؟ دوبیتی ها به سبک جلالی و مجموعه اشعار شان به زبان گفتاری مردمان ولایت غور. مرحوم استاد مشعل به زبان های

اشتباه والدین در تربیت کودک

محمد حسیب حزین یار

۳- عدم توجه علائم هشدار دهنده

وقتی کودک از کوره در می رود و بدخلقی می کند، والدین اغلب سعی می کنند با دلیل و منطق با او حرف بزنند و با گفتن جملاتی از قبیل «آرام باش» و تکرار آن، او را آرام کنند، اما بهتر است بدانید که این روش مانند حرف زدن با ماهی داخل اکواریوم بی فایده است. امکان کنترل بدخلقی کودک در صورتی وجود دارد که یا حواس او را پرت کنید و یا به طور کلی با پیش بینی امکان بدخلقی کودک از وقوع آن جلوگیری کنید. در صورتی که بداخلاقی کودک به اوج خود برسد، شما امکان کنترل و آرام کردن آن را از دست می دهید چون کودک صدای شما را نمی شنود.

لازم است علل و نشانه های هشدار معمول بدخلقی کودک را شناسایی کنید و از آنها جلوگیری کنید. شایع ترین علل بدخلقی کودک گرسنگی، خستگی و کسالت هستند. مثلاً در صورتی که کودک در طول روز نخوابیده است، او را همراه خود به بازار نبرید یا اینکه یک خوردنی سالم باخودداشته و در بازار برایش بدهید.

۴- تشویق گریه و غرزدن کودک

نالها و غرغره های کودک شما را کلافه می کند؟ برای مثال آیا درست قبل از شام و درست زمانی که مشغول آماده کردن غذا هستید، فرزندتان شروع به گریه می کند و در حالی که گریه می کند از شما می خواهد او را پارک ببرید یا سراغ دوستش را می گیرد تا با او بازی کند. والدین اغلب تسلیم گریه و ناله های کودک می شوند غافل از اینکه تن دادن به خواسته کودک رفتاری که موجب جلب توجه شما شده است را تقویت می کند. او در این سن به راحتی متوجه می شود که کدام رفتارهایش بیشتر توجه شما جلب می کند و او را به خواسته اش می رساند.

بهترین راه حل بی تفاوتی درمقابل این رفتارهاست. در مورد رفتارهایی که پرخاشگرانه نیستند، مانند بدخلقی یا گریه و ناله کردن بهتر است با سکوت و بدون اینکه چیزی بگویید آنها را نادیده بگیرید. اگر مقاومت کنید و در بی توجهی به رفتارهای نادرست ثبات داشته باشید کودک متوجه بی نتیجه بودن تلاشش می شود و از آن دست می کشد.

ادامه دارد...

هر کودک بهر منوالیکه زندگی دارد و یاد هر فامیل که زندگی می کند به دنبال کسب استقلال هستند، اما در عین حال به توجه و عشق والدین یا مراقب نیاز دارند، سنین بین ۳ تا ۵ سالگی خسته کننده ترین و فعالترین سالهای فرزندپروری هستند چرا؟ طفل نهایت شوخ و درعین حال بازیگوش است اگر برایش گفته شود به این چیز دست نزن، او از هر نحوی بخاطر دست زدن به آن شی عمل می کند و یا اگر گفته شود این کار را بکن، کوشش می کند ضدش را عملی نماید، برای اصلاح و تربیت بهتر اطفال مراتب ذیل برای فامیل هابیشتر کمک می کند:

۱- بی ثباتی در قوانین و سردگمی ناشی از آن ثبات رمز موفقیت در برخورد با کودکان خردسال است. وقتی در اجرای قوانین ثبات نداشته باشید، کودک گیج شده و ممکن است رفتار نامناسب را بیشتر انجام دهد و یا اوقات تلخی کند. اگر به کودک اجازه بدهید گاهی رفتار خاصی را انجام دهد و در بعضی مواقع او را از انجام همان کار منع کنید، مطمئناً او را سردرگم خواهید کرد.

مثلاً، اگر دیروز به طفل اجازه دادید که در کوزه برود و با همزادانش بازی نماید، اما امروز از کوزه رفتنش باز دارید مورد سوال و پرس و پال کودک قرار گرفته و کودک در یک سرگردانی قرار میگیرد، بسیار ضروری است تا، در رفتار با کودک ثبات داشته باشید. این ثبات باید در قوانین مربوط به نظم و ترتیب، عادات خواب یا قوانین مربوط به تغذیه رعایت شود. اگر قواعد در بیشتر از ۹۰٪ موارد ثابت باشند و کودک خوب رفتار می کند، می توان گفت که اوضاع خوب است و سعی کنید بیشتر از این توقع نداشته باشید.

۲- تمرکز بر رفتارهای منفی

تأکید بر رفتارهای منفی مانند داد و فریاد کردن یا جیغ کشیدن و نادیده گرفتن رفتارهای خوب کودک آسان است متأسفانه والدین به رفتارهایی که دوست ندارند کودک انجام دهد بیشتر توجه می کنند وقتی کودک کار مثبتی انجام می دهد، به او توجه کنید و به رفتار خوب و مناسب پاداش دهید. پاداش رفتار و عملکرد مثبت کودک می تواند تعریف و تحسین و یا در آغوش گرفتن و بوسیدن کودک باشد. این نوع مشوق ها تأثیر طولانی مدت خواهند داشت.



یاد واره مرحوم استاد مشعل غوری!

سید محمد رفیق نادم

من هم به نماینده گی انجمن فرهنگی جهانداران غوری به عنوان یک تن از فرزندان غور در پهلوی گفتنی های که به ارتباط آقای مشعل داشتم از زحمت کشی های مرکز علمی تحقیقی کهندیار دانشکده هنر های زیبا اشتراک خواهران و برادران پیشنهاد معاون تدریسی دانشگاه هرات و وعده آقای بهره اظهار سپاس و امتنان نمودم و با استفاده از فرصت شعر آقای مشعل را که در جواب شعر نه مصرعی مرحوم قاضی عبدالقدوس دانش غوری به چهل فرد جواب گفته بودند نخست شعر آقای دانش و سپس آن را به خوانش گرفتم.

قابل ذکر میدانم یکی از دانشمندان محفل از فرط عشق و علاقه اش به آقای مشعل چنین گفت:

«درست است که آقای مشعل منسوب به غور و هرات اند اما من غوری بودن شان را منتفی میدانم، آقای مشعل هراتی اند.»

برای من این گفته واقعاً خوشگوار تمام نشد در سخنرانی ام نخواستم محفل به حاشیه کشانیده شود بنا سکوت اختیار نمودم و از ارائه جواب مناسب به لحاظ حفظ نزاکت مجلس خود داری نمودم ولی میتوانم هراتی بودن آقای مشعل را بپذیرم زیرا آقای مشعل غوری و هروی بودن خود را پذیرفته اند چنانچه در وقت حیات شان و ختم کار، خانه زرنگار در شرق آن نوشته است «الحاج محمد سعید مشعل غوری هروی» مگر به هیچ وجه نمیتوانم انتفا غوری بودن آقای مشعل را بپذیرم اگر کسی بخواهد و یا نخواهد واقعیت چنین است که آقای مشعل غوری بود غوری هست و غوری خواهد بود.

با ابراز سپاس

به همت والای مرکز علمی تحقیقی کهندیار و دانشکده هنر های زیبا دانشگاه ولایت هرات به تاریخ ۱۲/۱۱/۱۳۹۳ محفل با شکوه یادواره استاد توانا محمد سعید مشعل غوری به اشتراک عده ای کثیری از دانشمندان، هنرمندان، اساتید گرانمایه اعم از خواهران و برادران در تالار دانشکده مذکور تدویر یافت عده ای از مشترکین محترم پیرامون شخصیت علمی هنری و ادبی استاد مشعل توانا و چیره دست سخنرانی های جذاب و پر محتوا ارائه نمودند.

استاد مشعل را یگانه کسی معرفی نمودند که به پیروی از مکتب استاد کمال الدین بهزاد هنر نقاشی، تذهیب و مینیاتوری را در هرات بعد از سال های طولانی زنده ساخته و رونق بخشید و شاگردان زیادی را در این راه تربیه نمود و از شاهکار های هنرمندانه و شیوه های متعدد کار برد، هنر آن که در خانه زرنگار هرات که فعلاً تالار جلسات مقام ولایت هرات است انجام داده به تفکیک طور مفصل معلومات داده شد که بسیار جالب و جذاب بود، از میانه محترم معاون تدریسی دانشگاه هرات ضمن سخنرانی علمی و معرفی شایسته آقای مشعل پیشنهاد نمود تا از طرف مقامات محلی هرات چند مکان به اسم استاد مشعل مسمی گردد بنوبه رئیس انجمن ادبی هرات محترم آقای بهره در بیانات نغز و زیبای خویش شخصیت چند بعدی آقای مشعل را چنان عالی و دانشمندان و خردمندان معرفی نمود که سامعین را سرا پا گوش ساخته بود.

آقای بهره در این محفل وعده سپرد که انشاءالله در آینده نه چندان دور کتاب اشعار استاد مشعل را به چاپ میرساند، اگر چنین شود واقعاً خدمت بزرگ و قابل ستایش است.

افسردگی



فاطمه غلامی

خوشبختانه میزان شناخت مردم جامعه از بیماری های روانی در مقایسه با سال های قبل بسیار بهبود یافته است و این طرز تفکر که بیمار روانی معادل مثلاً دیوانگی فرض می شد، تغییر کرده است.

امروزه مردم دریافته اند که اضطراب یا افسردگی بیماری است که به صورت شایع گریبان گیر خود یا اطرافیان آنها می باشد. همه ی افراد در طول عمر خود، افسردگی را تجربه می کنند. این احساس که معمولاً به دنبال فقدان یا ناکامی ایجاد می شود، در شرایط طبیعی پس از چند ساعت یا چند روز از بین می رود؛ اما هر گاه حالت افسردگی ادامه پیدا کند و در سلامتی فرد تاثیر معنی داری بگذارد، در آن صورت مداخله ی درمانی و کمک حرفه ای الزامی خواهد بود.

تاریخچه ی افسردگی:

این اختلال از زمان بابلی ها مورد شناسایی قرار گرفته بود. کلمه ی Depression یا افسردگی از عبارت لاتین Deprimere به معنای در هم فشرده شدن گرفته شده است. از این رو افسردگی به معنای احساس در هم فشرده شدن روح، غم یا بی ارزشی است. در اواخر قرون وسطی، رهبران مذهبی اروپا بر این عقیده بودند که افسردگی به واسطه ی نفوذ و تسلط ارواح شیطانی بر انسان به وجود می آید. مارتین لوتر، اصلاح طلب مذهبی آلمانی نوشت: "تمامی سنگینی روح و مالیخولیا از شیطان سرچشمه می گیرد". در واقع همین اصطلاح مالیخولیا یا ملانکولیا، به افراد افسرده اشاره داشت و چنین افرادی جن زده، شیطانی، مالیخولیای یا ملانکولیک خوانده می شدند. به همین دلیل سالیان دراز افسردگی، با روش هایی مانند شلاق زدن (برای خرج کردن ارواح شیطانی و جن)، حجامت، جن گیری و سال های اخیر با دوش تحت درمان قرار می گرفت. در نهایت با کشف داروی ضد افسردگی در دهه ی ۶۰ میلادی و تسکین افسردگی با تجویز این داروها، کم کم روش های خرافی برچیده شد. امروزه مشوره های صحت روانی نیز یکی از موثرترین راه های درمان افسردگی می باشد.

افسردگی چیست؟

در زبان روزمره اصطلاح افسردگی برای اشاره به یک حالت احساسی، واکنش به یک موقعیت و شیوه رفتار مختص به فرد به کار می رود. افسردگی اغتشاشی در خلق است که با درجات متفاوت غمگینی، یاس، تنهایی، ناامیدی، شک در مورد خویشتن و احساس گناه مشخص می شود. بنابراین با این توضیحات بایستی احساس افسردگی را از اختلال تفکیک نمود. همه ی ما گاهی احساس دلتنگی و غم می کنیم. این احساس ها جزء طبیعی موجود انسان است و بنابراین در مقاطعی کوتاه، فرد را تحت تأثیر قرار می دهند. ولی افسردگی به عنوان یک اختلال در دوره های زمانی طولانی تری تداوم می یابد و شکل ناسازگارانه ای از افسردگی است که اثرات پایداری بر روی عملکرد فرد باقی می گذارد.



انواع افسردگی :

همان طور که گفته شد افسردگی درجاتی از یک حالت احساسی زود گذر تا یک اختلال شدید را در برمی گیرد. برای فهم بهتر این نکته، لازم است اشاره ای به انواع افسردگی داشته باشیم:

۱) احساس افسردگی: که معمولا به عنوان اندوه شناخته می شود و در اثر تغییرات موقعیتی و شرایط جدید یا برخوردهای مقطعی ایجاد می شود. این احساس معمولا بعد از برطرف شدن موقعیت و سازگار شدن شخص با شرایط تازه، به سرعت از بین می رود.

۲) داغدیدگی یا واکنش سوگ: غمی است که در اثر فوت نزدیکان بوجود می آید. وقتی رابطه ی مهمی پایان می یابد، بیشتر بازماندگان حالتی را تجربه می کنند که معمولا این حالت نیز کاملا عادی است مگر آنکه واکنش های سوگ به صورت طولانی باقی بماند.

۳) اختلال سازگاری با خلق افسرده: مواجهه ی فرد با یک موقعیت قابل توجه گاهی منجر به این حالت می شود. در چنین وضعیتی، انتظار می رود با کاهش تأثیر موقعیت، حالت های بیمار گونه نیز از بین برود.

۴) اختلال افسردگی عمده و افسردگی خویی: زمانی که شدت علائم افسردگی به حدی باشد که کلیه ی عملکردهای آدمی را تحت الشعاع قرار می دهد و باعث تأثیرات عمده در عواطف، رفتار، تفکر و روابط اجتماعی می گردد، اختلال افسردگی عمده نامیده می شود. در صورتی که شدت علائم افسردگی به اندازه ای باشد که عملکردها کمتر آسیب ببینند، اختلال افسرده خویی وجود دارد.

۵) اختلال دو قطبی و ادواری خویی: نوسانات خلقی شدیدی که بین دوره های شیدایی (شادی و خوشی افراطی) و افسردگی به وجود می آید، نشان دهنده و شاخص اصلی این اختلال است. در صورتی که نوسانات

خفیف باشد و کمتر بر عملکرد آدمی تأثیر بگذارد به آن اختلال خلقی ادواری یا ادواری خویی گفته می شود.

۶) اختلال دلبستگی واکنشی: وابستگی های بیمار گونه ی دوران کودکی که از آن به عنوان افسردگی های دوران کودکی یاد می شود، تحت این گروه طبقه بندی می شود.

۷) اختلال خلقی یا افسردگی فصلی: نوعی یا دوره ای از افسردگی است که معمولا در پاییز و زمستان تجربه می شود و یکی از عوامل مهم آن نور ناکافی است. احتمالا نور ناکافی تغییرات معنی داری را در سطوح برخی از هورمون ها به ویژه "ملاتونین" ایجاد می کند و از طرفی تغییرات دما و نور موجب به هم خوردن ساعت درونی بدن که الگوهای خواب و بیداری را کنترل می کند، می گردد و این تغییرات منجر به بروز این اختلال می شود.

ادامه دارد...



...مدیریت ذاتی است با اکتسابی

مدیریت ماهنامه

به عبارت دیگر مدیریت تا قبل از اینکه مورد بررسی علمی قرار نگرفته بود فقط جنبه ذاتی آن شناسایی شده بود، اما امروزه دیگر دانش بمدیریت بحد گسترده شده است که هیچ فردی به تنهایی نمی تواند به مجموع آن اشراف داشته باشد، سازمانهای وسیع اعم از بازرگانی، صنعتی واداری را نمی توان بدون آشنایی با الگوهای نظری به نحوی مناسب اداره کرد، بنابر این بطورخلاصه می توان گفت مدیریت امروز ذاتی نیست، بلکه اکتسابی است، تنها افرادی استعداد بیشتری در زمینه دریافت اصول مدیریت دارند موفقیت بیشتری نیز در اداره امور خواهند داشت.

البته جنبه هنربودن مدیریت به ذاتی بودن آن مربوط می شود، این را هم بیاد داشته باشیم، هنر مهارتی است که با تجربه نیز کسب می شود، زیرا بنای علمی بودن مدیریت با استفاده از روش منطق تجربی که اساس علوم فیزیکی است، درشناخت وانتخاب بهترین راه حل برای تصمیم گیری ها مربوط می شود، همین موضوع علت جنبشی بوده که در ابتدای قرن بیستم تحت عنوان مدیریت علمی **Man- Scientific** **agement** شروع گردید و در اواسط قرن بکار گیری آمار، ریاضیات، اصول علمی تحقیق علمی شکل دیگری تحت عنوان علم مدیریت **Science Management** به خود گرفت. از این لحاظ که مدیریت را علم خوانند.

بنابر این می توان نتیجه گرفت که مدیریت دردنیای امروز، بیش از هر جنبه ی دیگر اکتسابی است، ویژگی های شخصیتی و ممارست در کار مدیریت باوجود آموزش یکسان، اختلافاتی را در بین مدیران نشان میدهد، کسیکه بتواند آموخته هاو هنر خود را در اداره یا سازمان به منصفه ظهور برساند، دارای فن مدیریت است، ممکن است فردی در آموزش مدیریت شهرت بسیار داشته باشد، اما از آنجائیکه تجربه کاری ندارد، فاقد فن مدیریت است و در اداره سازمان ناتوان خواهد بود، بنابر این بروشنی نمی توان گفت که مدیریت علم است یا هنر، ذاتی است یا اکتسابی، بلکه در هر وضعیتی می توان مدیریت را از جنبه های مختلف مورد بررسی و ملاحظه قرارداد.

مثلاً فردی که مدیریت تدریس می کند دارای دانش اکتسابی مدیریت است، در برابر مدیر دیگری را نیز میتوان یافت که مطالعات نظری درباره ی مدیریت ندارد، ولی سازمانی را اداره می کند، اودرواقع از جنبه هنر مدیریت مطرح است و فن مدیریت را از طریق تجربه آموخته است، در اینجا استعداد فردی، عامل مهمی محسوب می شود، البته در هیچ یک از این موارد استعداد فردی که جنبه ذاتی دارد، مستثنی نگردیده است، این بحث به نسبت های مختلف در تمام علوم و فنون مطرح است.

در بسا محافل، مجالس، آموزشها، کورسها و غیره گرد همآیی های علمی مباحثات دامنه داری پیرامون این عنوان صورت میگیرد و نتیجه آنچنانی که توقع همگان است گرفته نمی شود، به سلسله مطالب مدیریتی که شنسبانه بصورت کوتاه و مؤجز خدمت خواننده های گرامی ارائه میدارد، در این شماره این عنوان را از کتاب « اصول و مبانی سازمان و مدیریت» نوشته ابوالفضل صادق پوربرگزیده ایم، امید واریم بتواند به سوال (مدیریت ذاتی است یا اکتسابی؟) جواب ارائه دارد.

مقدم بر همه لازم است مابویژگی های شخصیتی انسان اشاره کنیم، افراد و شخصیت ها دارای استعداد برابر نیستند (خلق الانسان من تفاوت) انسانها به اساس ساختار فیزیکی، دماغی، احساس، عواطف و شکل های ظاهری باهم در تفاوت اند، برداشت ها، تحلیل و تجزیه مطالب، بینش و عطوفت انسانی در بین پدر و پسر، دختر و مادر و خواهر و برادر یکسان نبوده بلکه تفاوت های شگرف در هراسان بچشم میخورد.

بعضی قدرت تحلیل ریاضی را دارند، برخی دیگر با برخورداری از حافظه ی قوی می توانند اشعار بسیاری را با یک بار خواندن حفظ کنند و بعضی هم قدرت خلاقه ی خاصی در هنرنقاشی، سرامیک سازی، خطاطی، گلدوزی، قالی بافی و... دارند، هریک افراد فوق چنانچه در رشته ی که استعداد دارند، وارد شوند، آموزش ببینند، پیشرفت بسیاری خواهند کرد، به همین علت باوجودیکه به عنوان مثال در رشته ی صحی یا بهتر گفته شود طب، به محصلین آموزش برابرداده میشود، اما تعداد معدودی در جراحی قلب به اصطلاح « دست طلائی» می شوند، یا ساده تر گفته شود، بحیث یک جراح چیره دست فارغ میگرددند .

از زمانه های پیشین نیز این موضوع مورد قبول بوده است، چنانچه در چهار مقاله نظامی عروضی ذکر شده، برای اینکه فردی بتواند شعر بگوید، بانیست هزار بیت شعر بدقت خوانده باشد و ده هزار کلمه را حفظ داشته باشد، علاوه بر این عروض و قافیه را نیز باید بداند، در این مورد پرسش می شود که هرکس این دستورالعمل را بکار بندد، شاعر خوبی می شود؟ پاسخ منفی است؛ چرا؟ زیرا علاوه بر این موارد، اگر استعداد داشته باشد، شاعر خوبی خواهد شد وگرنه شاعر متوسطی خواهد ماند ویا هیچ شاعر نخواهد شد.

در مورد مدیریت نیز وضع به همین منوال است، چنانچه فردی استعداد مدیریتی داشته باشد، آموزش مدیریت نیز دیده باشد در کار خود موفقیت خاصی خواهد یافت، در غیر این صورت مدیری معمولی خواهد شد، نکته دیگر این است که کلیه رفتار های انسانی علاوه بر بعد آموزشی یا اکتسابی از استعداد ذاتی نیز متأثر است، تا زمانیکه برای رفتار خاص، چارچوب نظری ساخته و پرداخته نشده، فقط بعد ذاتی آن متجلی خواهد شد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ
مُحَمَّدٌ رَسُودٌ

محمد بن عبد الله
الرحمن الرحيم
الذي بعثه الله
ليكون نبيا
من انبياءه
الذين بعثنا
في كل امة
من انبياءهم
ليبين لهم
الدين الذي
ارسلناهم
به ان يقولوا
لا اله الا الله
محمد رسول الله
فان كانوا
كافروا فلا
يضر الله شيئا
والله عليم
الذليل

محمد بن عبد الله
الرحمن الرحيم
1289

SHANSABANEYA



و لاسوالی تو لکی

Email: hazinyar.gjcf@gmail.com
Mobail: 0799237579

